

فرهنگ شناسی

درفراگرد

طبقه بندی علوم

« فرهنگ شناسی » ، به عنوان یکی از علوم میان رشته‌ای، در طی چند دهه گذشته مورد توجه برخی از علمای اجتماعی ، و بویژه مردم شناسان قرار گرفته است ، و کوشش شده است تا آنرا تعریف کنند ، و روش خاصی نیز برای انجام بررسی‌های مربوط به آن تدارک ببینند . بدیهی است وقتی که مسئله ایجاد علمی خاص به نام فرهنگ شناسی مطرح میشود، اقتضا پیدا می کند که پایگاه آن در طبقه بندی علوم روشن شود ، و این نکته ای است ، که لااقل در زبان فارسی کمتر مورد بحث قرار گرفته است . در این مقاله آقای « دکتر ناصر تکمیل همایون » متخصص علوم اجتماعی، پس از مروری اجمالی در سیر تکوینی طبقه بندی علوم ، و کندوکاوی در پیشینه آن در علوم اجتماعی ، به بحث درباره فرهنگ شناسی و مشخص کردن پایگاه آن در میان سایر علوم می پردازد .

مقدمه

شناخت فرهنگ و روشن کردن مفهوم واقعی آن در حد و رسم دقیق اجتماعی و علمی نه تنها کار آسانی نیست ، بلکه با توسعه علوم اجتماعی و انسانی و دخالت بیشتر ایدئولوژیهای گوناگون و داوربهای ذهنی، ارائه تعریف واحد و مورد قبول را تقریباً در حد محال قرار داده است .

می دانیم که از قدیمترین ایام تاریخی ، دانشمندان ، محققان و سیاحان ، بدون در نظر داشتن تعریف مشخصی از فرهنگ ، پدیدارهای فرهنگی و مذهبی و مدنی اقوام و ملل

مختلف جهان را مورد بحث قرار داده و درباره عادات و آداب و فنون و رسومشان کتب و رسالات فراوانی تهیه کرده اند .
 نامه پژوهشکده ، سال دوم ، شماره چهارم ، زمستان ۱۳۵۷

در این گفتار کوشش شده است تا جای این گونه مطالعات و تحقیقات بگونه‌دانش ویژه‌ای که شناخت هویت جامعه و نیروی محرکه تغییر و خلاقیت‌های آن جامعه را در مسیر تاریخ برعهده دارد، در سلسله مراتب علوم جدید معلوم گردد، و یا به عبارت دیگر حد و رسم علمی که به شناخت میراث‌های مادی و معنوی جامعه پرداخته تا آنجا که ممکن است آشکار شود.

فلسفه یا مادر دانشها «ام‌العلوم»

نخستین برخورد و شناخت انسان با «طبیعت» بوده است که از هر سو او را احاطه می‌کرده و به شیوه‌های گوناگون شرایط و مقدرات «زندگی» وی را فراهم می‌ساخته است.

پیش از این مرحله و یا همزمان با آن، برخورد و شناخت با «خود» یعنی با هویت انسانی و در پهنه روابط جمعی با «همگنان»، «مجموعه شناخت» انسان را سازمان می‌داده است. در روزگار کهن که طبیعت یا انسان بیشتر یگانگی و تجانس داشت و هر دودر یکدیگر تأثیر و تأثر باقی می‌گذاشتند، کوشش زندگی بخش انسان در شناخت طبیعت بود. این شناخت طی هزاران سال از مرحله حسی که متضمن سودمندیهایی فراوان در زندگی است، به مرحله ادراکی (منتج از فزونی و کمال شناخت پیشین) نزدیک شد. سرانجام به مرحله علمی رسید که جامع شناخت‌های حسی و ادراکی و در بردارنده اوصاف عمومی پدیده‌های مورد پژوهش و دریافت می‌باشد.

طبیعت و جهان هستی که دارای جلوه‌های گوناگونی است، به شناخت انسان در رابطه با این «جلوه» های چندگانه شکل می‌داد و فلسفه در برگیرنده همه این شناخت‌های شکل یافته گوناگون بود، به عبارت دیگر:

«فلسفه مجموع معرفت‌های نظری و علمی را که انسان حاصل کرده، تعیین می‌نمود، اعم از افکار علمی راجع به طبیعت و انسان و نظریات فلسفه اولی درباره کتب و واقعیات و اندیشه‌های هنری و اخلاقی، که فعالیت انسانی را بطرف زیبایی و خیر سوق می‌دهد» (۱).

با گذشت زمان، گسترش شناخت بشرونیاز معنوی و مادی دانشمندان و جامعه به پیشرفت علوم و محدودیت توان انسان در شناخت ژرف و همه جانبه، اندک اندک مسئله «تخصص علمی» و «طبقه‌بندی علوم» را پیش آورد، و در نتیجه دانش‌های بشر یکی پس از دیگری از علم کلی (علم‌العام یا علم‌الجامع) بنام فلسفه (۲) که مادر دانشها بشمار می‌رفت، جدا شدند و با حفظ پیوندهای عمومی خود هر کدام خط سیر ویژه‌ای را در پیش گرفتند.

طبقه‌بندی علوم

از گذشته‌های دور تا زمان معاصر ، توسط بسیاری از فیلسوفان و دانشمندان در علوم و شناخت‌های بشری به شیوه‌های گوناگون طبقه‌بندی بعمل آمده که در سه بند به آنها اشاره می‌شود .

الف - طبقه‌بندی سنتی

قدیمی ترین و معروف‌ترین این طبقه‌بندیها از «ارسطو» می‌باشد که در رابطه با شناخت (نظری) و کردار (عملی) و سازندگی (صناعی) صورت گرفته است . «شناخت» زیر عنوان فلسفه نظری، ریاضیات و طبیعیات و الهیات را در برمی‌گرفت و «کردار» زیر عنوان فلسفه عملی، اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن را شامل می‌شد و «سازندگی» زیر عنوان فلسفه شعری ، از خطابه و شعر و جدل سخن به میان می‌آورد (۳) .

این نوع طبقه‌بندی در اندیشه حکمای اسلامی هم اثر گذاشت و از زمان «کندی» (قرن سوم هجری برابر با قرن نهم میلادی) کوشش‌های بیشتری در این باب در مشرق زمین هم مرسوم شد (۴) . نخستین و مؤثرترین طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی توسط «فارابی» به شرح زیر تنظیم گردیده است :

۱ - علم زبان (مشمول بر هفت بخش)

۲ - علم منطقی (« هشت »)

۳ - علم تعالیم (« هفت »)

۴ - علم طبیعی (« هفت »)

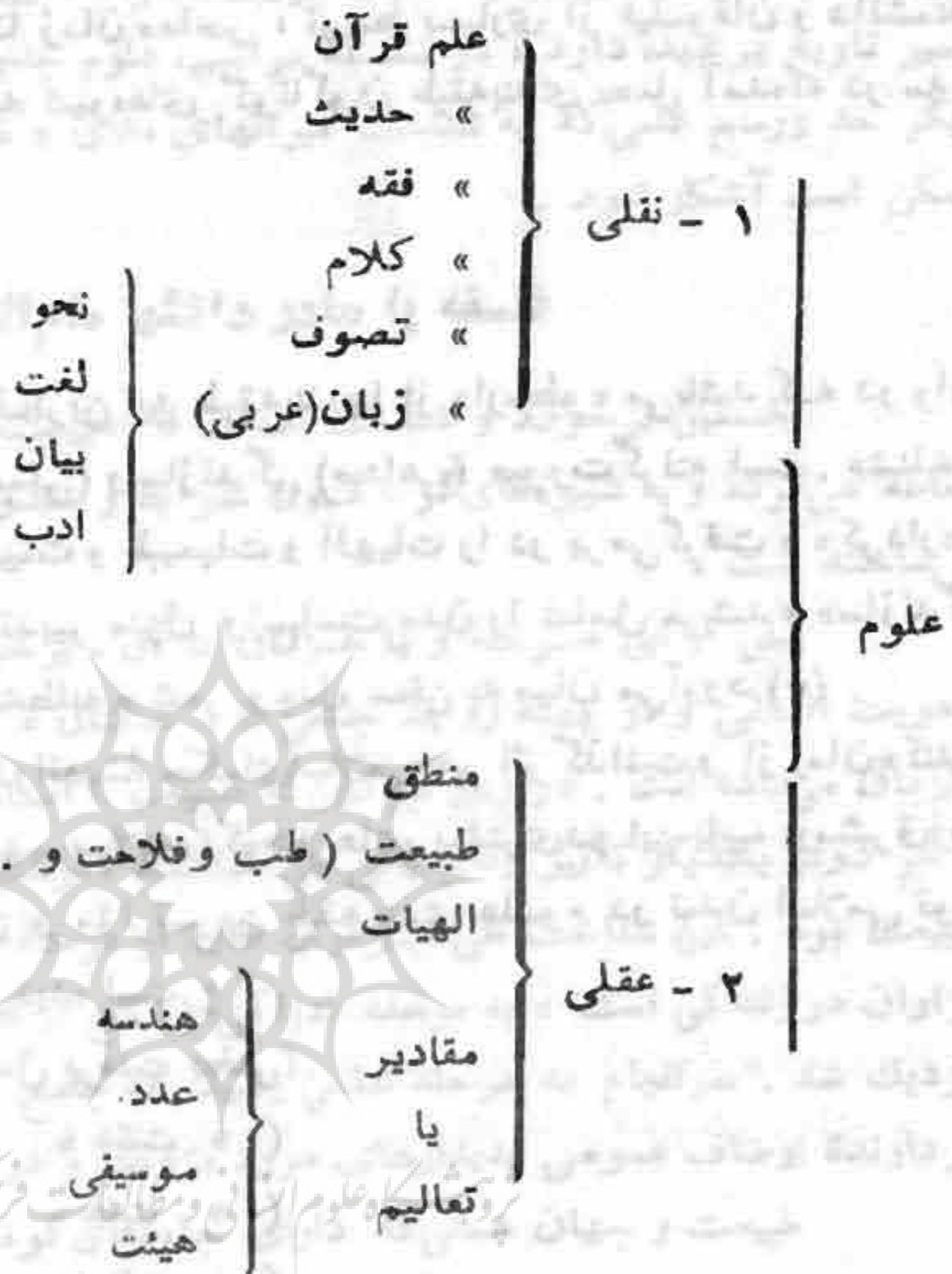
۵ - علم الهی (« سه »)

۶ - علم مدنی و فقه و کلام (مشمول بر بخش‌های متعدد) (۵) .

« ابن سینا » نیز در «شفا» و رساله‌ای بنام «فی اقسام العلوم» از دانش‌های بشر سخن گفته است که از اعتبار فراوان برخوردار می‌باشد . سایر متکلمان اسلامی هم متأثر از یکدیگر گفتارهایی دارند و آخرین و ابداعی‌ترین آنها متعلق است به «ابن خلدون» که می‌توان در باره نظریات او در طبقه‌بندی علوم اشاره‌ای به عمل آورد .

این مورخ ژرف اندیش در باب پنجم از کتاب نخستین «مقدمه» مشهور خود زیر عنوان «در معاش و انواع آن از قبیل پیشه‌ها و هنرها و کیفیاتی که درین باره روی می‌دهد» سخن از انواع صنایع و فنون و هنرها به میان آورده است، که با آنچه «علم» نامیده می‌شود تفاوت دارد و در دنبال همین مطالب (در باب ششم) گفتگو کرده است از « دانشها و گونه‌های آنها و چگونگی آموزش و شیوه » ، که نوعی طبقه‌بندی علوم بشمار می‌رود .

به عقیده «ابن خلدون» ، علوم و دانشهای بشر ، بشرح زیر تقسیم می شوند :



ناگفته نماند که هر یک از علوم نیز در این طبقه بندی به علمهای محدودتر (فروع) تقسیم می گردند (۶) .

ب - طبقه بندی جدید

در سرتاسر قرون وسطی طبقه بندی ارسطویی براروپا و فیلسوفان و دانشمندان آن حاکم بود . با آغاز دوره فلسفه جدید توسط «فرانسیس بیکن» (Francis Bacon ، متوفی ۱۶۲۵ میلادی) طبقه بندی دیگری بوجود آمد .

این فیلسوف انگلیسی در رابطه با قوای ذهنی انسان که به حافظه و متخیله و عاقله منقسم می دانست ، علوم را طبقه بندی کرد . به عقیده وی :

« آنچه مربوط به حافظه است «تاریخ» است ، اعم از تاریخ مدنی و تاریخ طبیعی ، آنچه متعلق به قوه متخیله است «شعر» است ، چه منظوم باشد چه نباشد ، نتیجه قوه عقلیه

هم فلسفه است و فلسفه سه موضوع دارد: خدا و طبیعت و انسان، آنچه راجع به خدا می‌شود «علم الهی» است، طبیعت موضوع «حکمت طبیعی» است که ریاضیات را ملحق به آن می‌نماید، و اما آنچه راجع به انسان است نیز منقسم به چند شعبه است که مربوط به روح و بدن می‌شود، از قبیل طب و صنایع مستظرفه و ورزش و منطق و اخلاق و غیره و همچنین مربوط به زندگانی اجتماعی مردم که آنرا علم مدنی می‌نامند» (۷).

حکمای دائرةالمعارف (Encyclopédistes) در قرن هیجدهم کمابیش در همان خط «فرانسیس بیکن» باقی ماندند و در رابطه با تفکیک قوای سه گانه نفسانی، علوم را نیز در سه بخش جای دادند، با این تفاوت که بدنبال گسترش و تأثیر افکار «دکارت»، ریاضیات در مقام مهمتری قرار گرفت (۸).

ج - طبقه‌بندی معاصر

از قرن نوزدهم که علوم و فنون توسعه فراوانتری یافتند، طبقه‌بندیهای متعددی ارائه شد که مشهورترین آنها متعلق به «اگوست کنت» (Auguste Comte، متوفی ۱۸۵۷ میلادی) و «آمپر» (Ampere، متوفی ۱۸۳۶ میلادی) و «هربرت اسپنسر» (Spencer، Herbert، متوفی ۱۹۰۳ میلادی) می‌باشد.

«اگوست کنت» با رعایت ترتیب تاریخی جدایی علوم از فلسفه و نیز منطق مبتنی بر «کلیت متنازل» (Généralité décroissante) و «تفصیل و پیچیدگی متصاعد» (Complication croissante) و بهم بستگی علوم و تبعیت از یکدیگر (۹) طبقه‌بندی جدیدی تنظیم کرد، بشرح زیر:

۱- ریاضیات (جبر و حساب و هندسه و ...)

جدایی از فلسفه توسط «اقلیدس» (Euclide) در قرن چهارم پیش از میلاد.

۲- مکانیک

جدایی از فلسفه توسط «ارشمیدس» (Archimede) در سالهای ۲۱۲ - ۲۷۸

پیش از میلاد.

۳- هیئت

جدایی از فلسفه توسط «کپرنیک» (Copernic) در سالهای ۱۴۷۳ - ۱۵۴۳

میلادی.

۴- فیزیک

جدایی از فلسفه توسط «گالیله» (Galilée) در سالهای ۱۵۶۴ - ۱۶۴۲ میلادی.

۵- شیمی

جدایی از فلسفه توسط «لاوازیه» (Lavoisier) در سالهای ۱۷۹۴ - ۱۷۴۳

۱- میلادی .

۶- زیست شناسی

جدایی از فلسفه توسط «بیشا» (Bichat) و «کلود برنارد» (Claude Bernard) در

سالهای ۱۸۰۲-۱۷۷۱/۱۸۷۸-۱۸۱۳ میلادی .

۷- جامعه شناسی

جدایی از فلسفه توسط «اگوست کنت» (Auguste Comte) در سالهای ۱۸۵۷-

۱۷۹۸ میلادی (۱۰) .

«آمپر» با درهم ریختن علوم و فنون و قرینه سازی، نوعی تشعب کاملاً تصنعی

و مشکل بوجود آورد که زیاد مورد توجه قرار نگرفت. وی کلیه علوم و فنون را برحسب

موضوع (مادی و ذهنی) به شرح زیر طبقه بندی کرده است :

الف - علوم جهانی

۱- علوم ریاضی

۲- علوم فیزیک

۳- علوم طبیعی

۴- علوم طبی

ب - علوم عقلانی

۱ - علوم فلسفی

۲ - علوم می که موضوع آنها سخن و هنر است

۳ - علوم نژاد شناسی

۴ - علوم سیاسی

هریک از این علوم به چهار دسته و هر دسته به چهار علم منقسم می شود ،

که در جمع هر بخش موضوعی (الف و ب) دارای ۶۴ شعبه و بر روی هم ۱۲۸ علم ، کل

معارف بشر را در بر خواهد گرفت (۱۱).

« اسپنسر » در رابطه با اصل های انتزاعی و نیمه انتزاعی (و نیمه عینی)

و غیر انتزاعی (یا عینی) از علوم طبقه بندی بعمل آورده است ، به شرح زیر :

الف- علوم منتزعه (Sciences abstraites)

۱ - منطق

۲ - ریاضیات

ب - علوم نیمه منتزعه - نیمه عینی (Sciences abstraites concrètes)

۱ - مکانیک (علم الحیل)

۲ - فیزیک

۳ - شیمی

ج - علوم عینی (Sciences concrètes)

۱ - ستاره شناسی

۲ - زمین شناسی

۳ - زیست شناسی (علم الحیة)

۴ - روانشناسی

۵ - جامعه‌شناسی (۱۲).

د - نقادی و استنتاج

در هریک از این طبقه‌بندیها، نقائص و معایبی دیده می‌شود، در عین اینکه هر کدام مزایا و مرجحاتی هم دارند. در طبقه بندی «اگوست کنت» علوم در رابطه با تاریخ و جدایی از فلسفه مورد توجه قرار گرفته و برای اولین بار جامعه‌شناسی (علوم اجتماعی) بصورت دانش مستقلی اعلام گردیده است، ولی جایی برای روانشناسی در آن طبقه بندی دیده نمی‌شود، در حالیکه «اسپنسر» با اعتقاد به استقلال جامعه‌شناسی از روانشناسی نیز بگونه علمی مستقل سخن گفته است؛ اما تقسیم وی از علوم به انتزاعی و نیچه انتزاعی و غیر انتزاعی نمی‌تواند دقیقاً قابل تحقق باشد. در طبقه بندی «آمپر» با اینکه از همه دانشها و هنرها سخن رفته، ولی خط و مرز دقیق آنها آشکار نشده است و کاملاً نوعی درهم‌ریختگی و صورت سازی در آن بچشم می‌خورد.

دانشمندان و علم شناسان زمانهای متأخر نیز طبقه بندیهایی از علوم بعمل آورده‌اند که بیشتر بر «روشهای پژوهشی» مبتنی می‌باشد. گروهی دیگر هم در رابطه با «تشابه پدیدارها» و پیدا کردن موارد کلی به طبقه بندی علوم مبادرت کرده‌اند. چنین بنظر می‌رسد که تشابه پدیدارها کما بیش روشهای پژوهشی واحدی را به دنبال خواهد آورد، و به همین دلیل با ادغام ذهنی این دو برداشت، می‌توان از نوعی طبقه بندی یگانه و جدید تر برخوردار گردید، بشرح زیر:

۱ - علوم ریاضی (بگونه بنیاد و زمینه همه دانشها)

۲ - علوم مادی (دربرگیرنده همه دانشهای متعلق به مواد بی‌جان، چون فیزیک و شیمی و زمین شناسی و ستاره شناسی).

- ۳ - علوم زیستی (در برگیرنده همه دانشهای متعلق به مواد جاندار چون زیست‌شناسی و گیاه‌شناسی و جانورشناسی) .
- ۴ - علوم اجتماعی (دربرگیرنده همه دانشهای متعلق به انسان و حیات‌انسانی و اجتماعی آن چون تاریخ و اقتصاد و جامعه‌شناسی) (۱۳) .

رابطه جامعه‌شناسی با علوم اجتماعی

جامعه‌شناسی بگونه رشته‌ای از مطالعات اجتماعی در زمره مجموعه علومی به‌شمار می‌رود که جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی انسان را روشن می‌سازند. گروهی با بسط و گسترش زمینه‌های جامعه‌شناسی، اعتقاد دارند که این علم در برگیرنده همه جنبه‌های حیات اجتماعی می‌تواند باشد و دیگر دانشهای اجتماعی بگونه قروع، می‌توانند حد و رسم علمی پیداکنند. دسته دیگر زمینه‌هایی ویژه برای این علم قائل شده‌اند و به‌همین دلیل از علوم اجتماعی بگونه يك مجموعه سخن می‌گویند که جامعه‌شناسی یکی از رشته‌های آن می‌تواند باشد.

برای روشن شدن رابطه بین جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی و سرانجام پیدا کردن جای فرهنگ‌شناسی در این نوع مطالعات و تفحصات، حرکت از يك علم تخصصی بسوی مجموعه کلی در این‌گنطار مطمح نظر قرار می‌گیرد؛ چه در این صورت به احتمال زیاد از مجموعه معرفت‌های مربوط به جامعه بهتر می‌توان سخن به‌میان آورد.

الف - سنت شناخت جامعه

نگرش به زندگی انسان در رابطه با جامعه و حیات اجتماعی، از گذشته‌های دور توجه فیلسوفان و اندیشگران را بخود جلب کرده است.

حیات انسان در جمع اگر دارای ابعاد و زمینه‌هایی فرض شود، دانش‌هایی چند هر يك به بعد و زمینه‌ای پرداخته‌اند، و این امر مبتنی بر شناخت، در مسیر تاریخ مرحله‌هایی را پیموده که تا اعلام استقلال جامعه‌شناسی می‌توان دو جنبه کلی را در آن بازشناسی کرد:

- مرحله تخیلی - دستوری

- مرحله تاریخی - اجتماعی

در مرحله نخست اندیشه‌های بشر بسوی ساختن مدینه قاضله و صدور احکام دستوری جهت تهذیب نفس و رفتارهای اخلاقی و اجتماعی و مدنی در حرکت است و در مرحله دوم از رویدادهای تاریخی و حوادث اجتماعی نوعی تحلیل و تبیین و

شاید توجیه بعمل می‌آورد (۱۴).

با استقلال جامعه‌شناسی (که مسامحتاً می‌توان « علوم اجتماعی » مراد کرد) این رشته از معرفت انسانی به اعتبار داشتن « نظام ویژه » و « روش شناخت معین » و « قوانین واقعی »، در سلسله مراتب علمی قرار گرفت و از مزیت « علم بودن » برخوردار شد.

ب - بنیاد جامعه‌شناسی

این دانش جدید که « اگوست کنت » از آن به عنوان « فیزیک اجتماعی » (Physique sociale) نام می‌برد، دارای تعریف‌های زیادی است. در ساده‌ترین شکل می‌توان گفت: علم شناخت جامعه و جامعه در نگاه نخست چون مجموعه « افراد پیوسته و وابسته بهم و مستقر در یک زیست مشترک » (۱۵) به نظر می‌رسد، ولی در نگاه‌های دقیق‌تر و عمیق‌تر « مجموعه فعالیت‌های اجتماعی » بیشتر چشمگیر می‌شود. به دیگر سخن « افراد جامعه بارداران یا بارگیران » وظیفه «هایی (Fonction) هستند که پیش از آنها وجود داشته و به حالت جمعی تجلی کرده‌اند، یعنی تمام افراد جامعه چه در گروه‌سنی و چه جنسی به نحوی در انجام آن سهم به شمار می‌روند » (۱۷) ... بنابراین «جامعه فقط محل تجمع انسانها در بخشی از زمین نیست که هر کدام مجزا و جدا از هم فعالیت‌هایی داشته باشند» (۱۸) و چنانکه اشاره شد «تعریف جامعه اگر در رابطه با میدان وظایف اجتماعی قرار گیرد شاید به واقعیت نزدیک‌تر باشد و در آن صورت شناخت جدیدی از روابط داخلی جامعه نیز بدست خواهد آمد و راه تبیین هم هموارتر خواهد شد» (۱۹). بدین اعتبار علم جامعه‌شناسی را « شناخت امور و وقایع (Fait) و نهادها (Institution) و سازمانها (Organisation) و تحولات و حرکتهای اجتماعی (Evolution یا Mouvement) باید دانست.

ج - بخش‌بندیهای پژوهشی

این علم در سده اخیر تکامل بسیاری پیدا کرده و از نظر گاههای مختلف تقسیماتی در آن به وجود آمده و هر شاخه‌ای به مطالعه بخشی از نهادها و « وظیفه » های اجتماعی پرداخته است. « اگوست کنت » در رابطه « زمانی - مکانی »، جامعه‌شناسی را که در زمان او در برگیرنده بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی بود، دو گونه دانست:

- جامعه‌شناسی ایستا (سکونی) (La Sociologie statique)

- جامعه‌شناسی پویا (حرکتی) (La Sociologie dynamique)

جامعه‌شناسی ایستا ، جامعه انسانی را درحالت سکون و متعلق به يك زمان و مکان مورد پژوهش قرار می‌دهد ، در حالیکه جامعه‌شناسی پویا به تغییرات جامعه در زمانهای مختلف و سرزمینهای گوناگون عنایت دارد .

« امیل دورکیم » (Emile Durkheim) در رابطه با شکل (کالبد) و وظیفه (تکلیف) به تقسیم جامعه‌شناسی مبادرت کرد :

- کالبد‌شناسی (ریخت‌شناسی) اجتماعی (Morphologie sociale)

- معرفه‌الاعضای اجتماعی (Physiologie sociale)

در کالبد‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی محیط) ، امور مادی و جغرافیایی و جمعیتی جامعه مورد مطالعه قرار می‌گیرد ، در حالیکه در وظایف الاعضای اجتماعی (جامعه‌شناسی وظیفه) به ساخت (Structure) جامعه و تکالیف اجتماعی و تمرکز نهادی آنها توجه می‌شود (۲۰) .

برخی از جامعه‌شناسان آمریکایی از نظرگاهی دیگر ، جامعه‌شناسی را به دو شاخه تقسیم کرده‌اند :

- جامعه‌شناسی نظری (Theoretical Sociology)

- جامعه‌شناسی عملی (Practical Sociology)

گروهی دیگر از لحاظ حدود و گسترش جامعه مورد تحقیق ، به تقسیم بندی پرداخته‌اند :

- جامعه‌شناسی بزرگ (Macrosociology)

- جامعه‌شناسی خرد (Microsociology)

در نخستین ، به قانونهای عمومی‌تطور اجتماعی و در دومین به شناخت جماعات و گروه‌های اجتماعی توجه می‌شود (۲۱) .

جامعه‌شناسی محور اساسی علوم اجتماعی

در رابطه نهادها (تمرکز وظیفه‌های اجتماعی خاص) یا به عبارت دیگر موضوع پژوهش نیز جامعه‌شناسی به شاخه‌هایی تقسیم گردیده است .

این تقسیم بندی چه از نوع قدیم و چه از نوع جدید ، هم دارای جنبه‌های کیفی و تبیینی (Explicatif) و هم کمی و توصیفی (Descriptif) هستند . رشته‌های زیر در بخش نخستین قرار دارند ، چون :

- جامعه‌شناسی تاریخی

- « « سیاسی

جامعه‌شناسی دینی

« « « حقوقی و اخلاقی

« « « اقتصادی

« « « معرفت

« « « فرهنگی و جزاینها

و رشته‌های زیر در بخش دوم جای گرفته‌اند چون :

جامعه‌شناسی شهری

« « « روستایی (کشاورزی)

« « « پزشکی (بهداشتی)

« « « محیط‌کار (صنعتی) ، و جز اینها

البته باید یاد آورشد ، درهر تبیینی جنبه‌های توصیفی وجود دارد و امرهای توصیفی نیز همیشه بدون تبیین نیستند. درتقسیم بندی بالا هر يك از رشته‌های جامعه‌شناسی با یکی از رشته‌های علوم اجتماعی پیوند پیدا می‌کنند. جامعه‌شناسی تاریخی با علم تاریخ ، جامعه‌شناسی سیاسی با علم سیاست ، جامعه‌شناسی اقتصادی با علم اقتصاد و برهمنی نهج دیگر رشته‌ها ، از آن جمله فرهنگ و مطالعات مربوط به آن .

ناگفته‌نماند، دربخش توصیفی نیز رشته‌های برشمرده با دانشهایی چون جغرافیای انسانی و دموگرافی و آمار در رابطه مستقیم می‌باشند. رشته‌های علوم اجتماعی در گذشته هر يك دارای زمینه مخصوصی بودند و گاه با یکدیگر رقابت نیز داشتند و کوشش می‌کردند، موضوع مورد پژوهش خود را در حیطه علمی خاص قرار دهند .

طی ۶۰ سال اخیر ، بویژه پس از جنگ جهانی دوم ، تحولاتی در پژوهشهای اجتماعی بوجود آمد . از یکسو جنبه‌های فلسفی و ذهنی مطالعات و تحقیقات جای خود را به جنبه‌های تجربی و عینی دادند و ازسوی دیگر همکاری محققان علوم اجتماعی مسلم‌تر گردید. بطوریکه هم اکنون در هیچ امر اجتماعی پژوهش همه‌جانبه و عمیق بدون همکاری و معاضدت متخصصان گوناگون، مورد قبول قرار نمی‌گیرد. با وجود این درهم آمیختگی می‌توان نوعی تقسیم بندی درعلوم اجتماعی به عمل آورد (۲۲) .

الف - علوم اجتماعی خاص

این علوم با روشهای پژوهشی خود زمینه‌های خاصی ازجریانهای اجتماعی ، چون اقتصاد و حقوق و سیاست و روانشناسی اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهند .

ب - علوم اجتماعی عام

این علوم با مدد علوم اجتماعی خاص به مطالعه جریانهای عمومی و نهادهای جامعه و روابط سازمانهای گوناگون و زندگی اجتماعی می‌پردازد. چون مردم‌شناسی، تاریخ و جامعه‌شناسی.

جای فرهنگ‌شناسی

واژه «فرهنگ‌شناسی» برابر با «Culturology» اول بار توسط فیلسوف و شیمی‌دان آلمانی «اوستوالد» (W. Ostwald) بکار رفت. وی این واژه را (Kulturologie) در یکی از آثار خود در سال ۱۹۰۹ میلادی نخستین بار بکار برد و بعد از این تاریخ در دیگر آثار علمی خود نیز استعمال کرد.

کوشش «اوستوالد» در این بود که فرهنگ‌شناسی را از جامعه‌شناسی جدا سازد و آنرا بگونه علمی مستقل معرفی نماید (۲۳).

«وایت» (L.A. White) این واژه را در سال ۱۹۳۹ میلادی بکار گرفت و از این واژه مفهومی را در نظر داشت که «تایلور» (E.B. Tylor) پیش از او تحت عنوان «علم فرهنگ» (The Science of Culture) اراده کرده بود (۲۴).

در آن روزگار فرهنگ‌شناسی (یا علم فرهنگ) بگونه مطالعه علمی و تفسیر پدیده‌های فرهنگی، اعم از مادی و معنوی (حوادث و مظاهر و اعتقادات و سازمانها و عادات و آلات و اسباب و...) هستند، اندیشه و توجه پژوهشگران اجتماعی را بخود جلب کرده و شاید طی یکصد سال بحث و گفتگو، روشنی لازم را داشت، تا برای شناخت و بیان خود شکل و قالب علمی پیدا کند، ولی دیگر رشته‌های علوم اجتماعی هرکدام به شیوه‌ای به تحلیل و بررسی آن می‌پرداختند.

- انسان‌شناسی فرهنگی از طریق تشریح زندگی اجتماعی اقوام ابتدایی.

- باستان‌شناسی با تبیین داده‌های مادی حیات انسانی.

- زبان‌شناسی با توصیف واژه‌ها و مفاهیم و ارتباطات ساختمانی کلام.

تاریخ، بویژه تاریخ فرهنگ (به معنای وسیع کلمه) با نشان دادن تحولات و تطورات زمانی و مکانی پدیده‌ها، و بالاخره جامعه‌شناسی با تحلیل کلی مجموع دریافت‌ها، هرکدام به شیوه‌ای به شناخت فرهنگ مبادرت می‌کردند، و این شناخت خود در رابطه با علوم اجتماعی به معنای خاص چون اقتصاد، سیاست، حقوق، و دیگر دانشهای اجتماعی (چون جغرافیای انسانی) و انسانی (چون روانشناسی به‌ویژه روانشناسی اجتماعی) قرار می‌گرفت، و این امر تا زمان حاضر نیز کمابیش ادامه دارد، و با برداشتهایی که پژوهشگران و

حاصل سخن

مطالعه امر فرهنگ که دارای ریشه‌های تاریخی است، به دنبال توسعه پژوهشهای اجتماعی و پیدایش جامعه‌شناسی و بویژه برخورد نظامهای علمی-سیاسی مغرب‌زمین با جامعه‌های شرقی، رواج بیشتری پیدا کرد، و به مرور تحقیق درباره فرهنگ به «شناخت فرهنگها» انجامید و سلطه‌های استعماری مطالعه دگرگونی یافت.

با وجود کوشش در باره مجزا کردن مطالعات فرهنگی از دیگر مطالعات اجتماعی، بدلت وسعت معنا و مفهوم، همه‌گاه پیوند این دانش گسترده با رشته‌های نزدیک به خود پا برجا بوده است.

پس از جنگ جهانی دوم چندین مسئله دیگر اجتماعی چون « رشد و توسعه » (Développement) و « ارتباطات جمعی » (Mass Media) توجه پژوهشگران را بخود جلب کرد و روشن شد که این مسائل بسان امر فرهنگ در حین داشتن نوعی استقلال با رشته‌های دیگر علوم اجتماعی نیز در رابطه هستند. این امر و شیوه‌های مطالعاتی آن نوعی دانش « میان رشته‌ای » را پیش آورد؛ یعنی رشته‌ای از تحقیقات اجتماعی که در رابطه پایدار با رشته‌های علوم اجتماعی دیگر قرار می‌گیرد. از سوی دیگر پژوهشگران رشته‌های مسلم علوم اجتماعی نیز به مرور به این واقعیت رسیدند که هیچ رشته‌ای به تنهایی نمی‌تواند پدیده‌های جامعه را تحلیل نماید، و به همین دلیل رقابت‌های گذشته جای خود را به همکاریها دادند و در کل علوم اجتماعی هم، مطالعه‌ای به نام « پژوهش بین‌المعارف » (Recherche interdisciplinaire) معمول گردید (۲۵).

در روزگار ما، مطالعه و پژوهش علمی فرهنگ یک جامعه، در رابطه با دیگر رشته‌های علوم اجتماعی است که اهم آنها روانشناسی، انسان‌شناسی، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی و تاریخ، بویژه بخشهای فرهنگی آن می‌باشد. در واقع این علوم به مطالعه یک « امر اجتماعی انسانی » با روشهای گوناگون می‌پردازند.

نزد محققان نیز بسان گذشته تعصب وجود ندارد و احکام جزمی و غالباً بلا تصور کمتر از پیش بچشم می‌خورد، و اگر نقصی مشهود است، بیشتر از نارسایی روشهای مطالعاتی است.

گرایش از تجربه و علم‌گرایی مادی به تحلیل فلسفی و عمیق‌تر اجتماعی نیز، مفداری در این مطالعات تحول بوجود آورده است. ملتهای صاحب فرهنگ و تمدن نیز در زمان ما در بی‌تفاوتی قرار ندارند، چه از یکسو با توسعه قدرتهای فرهنگی امپریالیسم « هویت » و « اصالت » آنان در معرض نابودی است و از سوی دیگر در برابر این امر

عظیم جهانی، توجه به فرهنگ بگونه «خود شناسی ملی» تجلی کرده، و بسیاری از جوامع، بویژه جهان سوم راه گشای نهضت استقلال و رهایی بخش ملی به شمار آمده است.

زیر نویس ها

- ۱ - شاله، فلیسین . شناخت روشهای علوم یا فلسفه علمی. ترجمه یحیی مهدوی. چاپ هفتم . تهران : امیرکبیر . ۱۳۳۶ . صفحه ۲ .
- ۲ - فلسفه شکل معرب واژه یونانی « فیلسوفیا » و به معنای « دانش دوستی » است و مجموعه دانشهای بشر از آن اراده می شود. ر.ک: نخستین فیلسوفان یونان شرف- اندین خراسانی . « پیشگفتار » . تهران . ۱۳۵۰ .
- ۳ - فروغی ، محمدمعلی . سیر حکمت در اروپا . تهران : کتابفروشی زوار . (بی تاریخ) . صفحه ۲۴ .
- ۴ - نصر ، سید حسین . علم و تمدن در اسلام . ترجمه احمد آرام . تهران . ۱۳۵۰ . صفحه ۴۶ .
- ۵ - نارایی ، ابونصر محمد . احصاء العلوم . ص ۱۴۵-۱۱۰ (قاهره ، دارالفکر- العربی ۱۹۴۹ میلادی) و تلخیص فارسی توسط حسین خدیو جم . ص ۴۹-۴۶ .
- ۶ - ابن خلدون ، عبدالرحمن . مقدمه . ترجمه محمد پروین گنابادی . جلد دوم . تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، از صفحه ۷۶۶ به بعد .
- ۷ - سیر حکمت در اروپا . ص ۸۳-۸۲ .
- ۸ - مهدوی ، یحیی . شناخت روشهای علوم یا فلسفه علمی . پاورقی صفحه ۵۲ .
- ۹ - « اصلی که آگوست کنت در طبقه بندی در نظر داشته است این است که علوم ساده و بسیط بر آنها که ترکیب و تفصیلات بیشتر است مقدمند چنانکه از عوارضی که موضوع علومند، آنها که تفصیل و خصوصیت و ترکیب بیشتری دارند، متکی بر عوارضی هستند که ساده تر و بسیط ترند، و آنها را می توان تابع اینها دانست ؛ یعنی امور ساده و بسیط مبداء و مبنای امور مرکب و مختلط می باشند و دریافتن آنها هم آسان تر است . پس علمی که از همه بسیط تر است بر همه مقدم است و هر علمی حقایق ما قبل را می گیرد و حقایق دیگر بر آن می افزاید.» به نقل از سیر حکمت در اروپا .
- ۱۰ - شناخت روش های علوم یا فلسفه علمی . ص ۵۶-۵۴ .
- ۱۱ - همانجا ص ۵۴-۵۳ .
- ۱۲ - همانجا ص ۵۷-۵۶ .
- ۱۳ - آریانپور ، ا.ح . زمینه جامعه شناسی . چاپ دوم . تهران : انتشارات آذر . ۱۳۴۵ . صفحه ۱۲-۱۱ .
- ۱۴ - محسنی ، منوچهر . جامعه شناسی عمومی . چاپ سوم . تهران :
- کتابخانه طهوری . ۱۳۵۵ . فصل سیزدهم .
- ۱۵ - تکمیل همایون ، ناصر . « بررسی موقع و منزلت زن در تاریخ ایران» .

۱۶- همانجا .

۱۷- همانجا .

۱۸- همانجا .

۱۹- همانجا .

۲۰- به علت رواج اندیشه‌های مذهب تطوری، که بی رابطه با «اروپوسانتریسم» (مرکزیت اروپا) نبود، غالب متفکران این دوره حتی مارکس، به انواع تقسیم‌بندی‌های تاریخی و دوره‌سازیهایی ذهنی معتقد گردیده‌اند. جهت آگاهی بیشتر به سه اثر بزرگ از سه جامعه‌شناس مشهور متعلق به سه ملیت گوناگون رجوع شود:

از اگوست کنت فرانسوی: «Cours de philosophie positive» (دوره فلسفه اثباتی).

از اسپنسر انگلیسی: «Principles of Sociology» (اصول جامعه‌شناسی).
از لستر وارد (L. Ward) آمریکایی: «Dynamic Sociology» (جامعه‌شناسی پویا).

۲۱- زمینه جامعه‌شناسی. فصل دوم.

۲۲- همانجا .

۲۳- رجوع شود به مقاله «لسلی وایت» (Leslie A. White) در:

«A Dictionary of the Social Sciences». چاپ سوم. نیویورک. ۱۹۶۵. صفحه ۱۷۴.

۲۴- همانجا .

۲۵- ثراقی، احسان. علوم اجتماعی و میر تکوینی آن. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۴۴. ص ۲۸۷.



فصل دوم در جامعه‌شناسی سیستماتیک
(Systematic) در مورد طرح‌های سیستماتیک (Systematic)
و نیز پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (که با سایر
موضوعات مرتبط است) در این کتاب آمده است. این کتاب در
دو جلد چاپ شده است. جلد اول شامل مبانی و روش‌های
تاریخ و جامعه‌شناسی است و جلد دوم شامل روش‌های
پژوهش‌های کیفی و کمی است. این کتاب برای دانشجویان
و محققان در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی
بسیار مفید است.